

روستارتره کی به بهانه حکایت داستان بر خورد با مستنطقش کمونیسیم انقلابی و انترناسیونالیسم پرولتری را مورد حمله قرار داده است.

بتاریخ 27 دسمبر 2008 مقاله ای از دوکتور روستارتره کی زیر عنوان "خیز بلندر و شنفکر" (صفحه ای از خاطرات زندان) در سایت "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به نشر رسید. قابل تذکر است که متصدیان پورتال (AA-AA) متنی را بعنوان خیرمقدم آغاز همکاری روستارتره کی با این سایت به شرح زیر به نشر سپردند: «استاد بزرگوار و مبارز شهیر کشور، جناب داکتر روستارتره کی! بلافاصله پس از تلفون نواز شگر شما به یکی از فعالان پورتال «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان»، چشم ما به مقاله ارسالی شما روشن گردید، که اینک با کمال افتخار به نشرش می پردازیم. چنان که همه افغانان آگاه اطلاع دارند، شما قربانی تصامیم رژیم خود فروخته و سفاکی بوده اید، که در رأس آن دستگاه منفوری به نام «شورای انقلابی» قرار داشت، ولی روح بزرگ شما به مانند هندوکش و سپین غرد بر برابرتد بادهای حوادث ایستاد نام نامی شما را در صف آزادیخواهان گرامی این مرز و بوم ثبت دفتر ایام ساخت ماتشریف آوری شمارا به پورتال «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» از صمیم قلب خیرمقدم گفته و موفق باشید و سرفراز دارین!»

باتقدیم ارادت و محبت (پورتال AA-AA)

ملاحظه می- شود- که- این «مبارز شهیر کشور» از طرف- متصدیان- پورتال «افغانستان- آزاد- آزاد افغانستان» باتمجید- و توصیف- زائد الوصف- و بکار برد- کلمات- دلپذیر و القاب- کم- نظیری مورد استقبال قرار گرفته است. به یقین که فعالان پورتال هم این مقاله را مطالعه کرده اند اما دانسته نمی شود که کدام مورد از این مقاله ارسالی روستارتره کی؛ «شورای انقلابی» و جنایات رژیم وحشی و خون آشام خلقی پرچمی هار افشا کرده است که تا این سطح مورد دلچسبی فعالان پورتال قرار گرفته و موجب چشم روشنائی و افتخار آنها شده است تا با چنین لحنی آنرا مورد ستایش قرار داده اند؟! در حالیکه محتوی این مقاله را یک بر خورد مجرد از جانب روستارتره کی (با اختصار- ر.ت) در برابر ارزشهای اخلاقی رژیم مزدور و جانی که فرد مستنطق خادیسست نیز آنرا نمایندگی میکرده است، تشکیل میدهد. او در این مقاله عامدانه این موضوع را تمسک قرار داده و بر کمونیسیم انقلابی و انترناسیونالیسم پرولتری حمله کرده است. بهر صورت برگردیم به اصل موضوع.

روستارتره کی در این مقاله ظاهراً مستنطق خود را (در زمانی که تحت اسارت رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و استعمارگران سوسیال امپریالیست شوروی قرار داشته است) مورد نظر قرار داده و عمدتاً داستان چگونگی «انتقامگیری» خود را از وی بیان کرده است. ولی در سرپای این مقاله هدف چیز دیگری است که مطمح نظر (ر.ت) بوده، و آن حمله خصمانه به کمونیسیم و انترناسیونالیسم پرولتری است. (ر.ت) در این مقاله در کمترین حدی به افشای ماهیت و خصلت رژیم خلقی پرچمی

ها و جنایات هولناک آنها و شکنجه های وحشیانه زندانیان و خیانت‌های سنگین و نقض حقوق مردم افغانستان که بوسیله آنها و سایر گروه های مزدور روسی و حامیان سوسیال امپریالیست شان در طی یک- و نیم- دهه- اول- حاکمیت- جبارانه- شان- و بعد از آن- تاکنون- در ائتلاف- بادیگر گروه- های جنایتکار صورت گرفته ، نپرداخته است. باین صورت کاملاً هدف اواز تحریر این مقاله مشخص است. بادر نظر داشت رنجش شدید (ر.ت) از بر خورد اخلاقی نامناسب مستنطق خادیسست کم سویه؛ آیا اگر رژیم مزدور بجای «روشنفکر» مستنطق دارای سطح تحصیلات متوسط صنف (12)، یک «روشنفکر» خادیسست دارای تحصیلات عالی مثلاً همتر از با درجه تحصیل (ر.ت) برای استنطاق وی می گماشت در آن صورت بر خورد اخلاقی مستنطق رژیم مزدور در برابر زندانیان طور دیگری می بود؟ که هرگز!

روستار تره- کی- در صفحه- دوم- مقاله- اش- می- نویسد: الف: «در عصر باصطلاح- انقلاب- محک جدیدارزیابی اخلاقی بمیان آمده است که همان انقلابیگری است. به اساس این ضابطه دیگر سلسله مراتب معنوی که شاگرد انقلابی رابه اطاعت اخلاقی غیر هدمند از استاد ضد انقلاب ملزم می ساخت، مطرح نیست».

روستار تره کی در اینجا هدمند و حساب شده خط معینی را تعقب کرده و کوشیده است تا موضوع را طوری به تصویر بکشد که گویا یک کمونیست در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری با چنین برخورد اخلاقی نامناسبی در برابر یک استاد پوهنتون قرار داشته است! ولی روستار تره کی متوجه نیست که غیر از خود او همه افراد مترقی جامعه و جهان اینرابخوبی میدانند که اوتوسط یک خادیسست ضد انقلابی و جنایتکار و ضد مردم باخلاق معینی مورد چنین برخوردی قرار گرفته است نه توسط یک کمونیست انقلابی. و برخورد اخلاقی آن مستنطق خادیسست ناشی از ماهیت رژیم بوده که او را برای چنین برخوردی تربیت و گماشته بود تا از یک استاد فاکولته با چنان شیوه که خواست رژیم- جانی- بود- استنطاق- نماید. آقای (ر.ت) شما- میتوانید- بگوئید- که در مورد عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری و اینکه از زمان پیروزی انقلاب اکتوبر در سال 1917 در روسیه و تشکیل اولین دولت و جامعه سوسیالیستی در جهان در مورد اندیشه کمونیسم انقلابی و تجارب جوامع سوسیالیستی عمدتاً در دو کشور اتحادشوری- و چین (قبل- از سقوط آنها- بوسیله- گروه- های- رویونیستی و ضد انقلابی) تحقیق کرده اید؟ بیقین که نه کرده اید! شما همان مزخرفات و لاطیلات امپریالیسم و ارتجاع بین المللی را در طی حدود 90 سال درباره عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری و اندیشه رهائی بخش کمونیسم انقلابی تکرار می کنید تا سند خدمتگزاری شما برای امپریالیسم و ارتجاع باشد.

باید به شما تفهیم نمایم که اخلاق آن خادیسست (مستنطق شما) همان اخلاق طبقاتی رژیم حاکم مزدور سوسیال امپریالیستهای روسی بود؛ بعبارت دیگر اخلاق منحنط بورژوازی. که مثالهای دیگر آن بر خورد افسران ارتش امریکا در زندان ابو غریب در عراق، زندان بگرامی و بیست زندان دیگر آن در افغانستان و زندان گوانتانامو در خلیج کوبا و سایر زندانهای امریکا و ناتو در سراسر جهان می- باشد- که- کوس- رسوائی- آنها به- صدادرآمد- این- همه- رفتارهای- وحشیانه- و غیر انسانی- در برابر اسیران جنگی و سایر متهمین جزء اخلاق سرمایه داری جهانی و رژیم های ارتجاعی مستبد و فاشیست مزدور امپریالیسم در سراسر جهان است. این ماهیت و سرشت سرمایه و دیگر نظام های طبقاتی است. اساساً انواع اخلاقیات وجود دارد، اخلاقیات طبقاتی و اخلاقیات طبقات خلق

زحمتکش. و اخلاق آن خادیسست (مستنتق شما) از جمله اخلاق طبقات ارتجاعی بود. اخلاقیات طبقاتی یک رژیم رویزیونیستی مزدور و آدمکش و جانی جز آن چیز دیگری نمی توانست و نمی تواند باشد. آقای روستار تره کی شما در صورتیکه نمی توانید فرق بین یک دولت بورژوازی بورکرات کمپرادور مزدور و دست نشانده سوسیال امپریالیسم شوروی را بایک دولت واقعاً سوسیالیستی بنمائید و یافرق بین ایدئولوژی کمونیستی و ایدئولوژی بورژوازی امپریالیستی را بنمائید؛ چگونه ممکن است که قضاوت شما یک قضاوت سالم و لاغر ضانه باشد! بهمین صورت شما برخورد اخلاقی یک خادیسست. جنایتکار را «انقلابیگری» می- نامید، بدون هیچگونه تردیدی- شما. عامدانه. با کمونیسم دشمنی می کنید نه با خلقی و پرچمی ها و دیگر قماشهای رویزیونیستی.

آقای روستار تره کی! بییقین شما هم از دید طبقاتی دیگری تعریف اخلاق را میدانید! لکن "اخلاقیات عبارت است از وحدتی بین آگاهی انسان و رفتار او. اخلاق بمثابة شکلی از آگاهی اجتماعی و بازتابی از هستی اجتماعی، دارای مقولات و ویژه اساسی خویش است که مهمترین آن عبارت انداز نیکی و بدی، عدل و ظلم و وظیفه و مسئولیت، شرافت و زرالت، حقانیت و ستم و... موازین و معیارهای اخلاقی تنظیم کننده روش انسان است در مقابل خانواده و سایر افراد بشری، در مقابل طبقه و ملت و جامعه، در مقابل تمامی جامعه و مردم سایر کشورها. اخلاق همزمان با جامعه بشری زائیده می شود زیرا اجتماع افراد همیشه از فرد عضو خود توقعات و انتظاراتی داشته و زندگی اجتماعی و همزیستی، احترام و اجرای مقررات و موازین اخلاقی معین را ایجاب می کرده است. در جوامع منقسم به طبقات، بسیاری از مسایل اخلاقی و اصول رفتار انسانی که به نظر استثماریگران و ستمگران خوب و شایسته است، از نظر استثماری شونندگان و ستمدیدگان بدومذوم است. این گروه از موازین اخلاقی را موازین طبقاتی اخلاقی مینامیم. مثلاً مالکیت خصوصی بروسایل تولید به نظر سرمایه داران و زمینداران امر خیری است و سرچشمه ثروت و نعمت است ولی برای زحمتکشان مایه شرومنشاه بدبختی. مصاف بین موازین اخلاق بورژوائی و پرولتاری بخشی است از نبرد ایدئولوژیک عظیمی که در جهان امروز جریان دارد. اخلاق بورژوازی که سود و حفظ مالکیت خصوصی اساس آن است به شروشت مردم، به آینده میهن، به مصالح جامعه بی اعتنا است. منافع فردگرایانه، اغراض تنگ نظرانه طبقاتی، پول و سود قطب نمای آن است. اندیویدوالایسم، عطش ثروت اندوزی، خودپرستی، خصومت و رقابت اصول اخلاقی حاکم بر این نظام است. همه چیز و منجمله شرف و وجدان، عشق و مناعت بشری، خانواده و میهن، همه چیز به کالابدل می شود و طبق موازین اخلاق بورژوائی می تواند به فروش رود و در آستان خدای پول و سود و منافع شخصی قربانی شود. در مقابل، اخلاق- پرولتاریای انقلابی (اخلاق- کمونیستی) بیانگر منافع- تمام- توده. های زحمتکش در نبرد علیه استثمار و ستم بوده و در شرایط مبارزه علیه مناسبات تولیدی استثماری سرمایه داری پدیدشده و تحکیم میابد."

زمانی که طبقه کارگر با اتحاد دیگر طبقات و اقشار زحمتکش جامعه با مبارزات انقلابی شان طبقه سرمایه دار و سایر طبقات استثمارگر و ستمگر را سرنگون کنند و جامعه نوینی را بنیاد گذارند موازین اخلاق نوین کمونیستی هم پدید شده و تکامل داده می شود. شالوده تئوریک این اخلاق نوین، علم انقلاب پرولتاریائی (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) است.

آقای (رت)! در همین صفحه صحبت از «جامعه معروض به انقلاب» افغانستان دارید. باز هم بارتباط تذکر قبلی ام، در افغانستان بتاريخ 7 ثور سال 1357 خورشیدی حزب «دموکراتیک خلق» با همکاری مستقیم تیم های جاسوسی (جی آر یو وک گ ب) اتحاد شوروی وقت طی یک کودتای خونین- بقدرت- رسید. وبعد- بزور برچه- وتوپ- وتانک- و طیارات- جنگی- اتحاد شوروی- سوسیال امپریالیستی بر سر پانگداشته شده و بر مردم تحمیل شد؛ شما چگونه بخود حق می دهید که چنین یک رژیم کودتائی و مزدور و منفور انقلاب و جامعه افغانستان را «جامعه معروض به انقلاب» نام بگذارید! در حالیکه ادعای سمت استادی پوهنتون کابل هم رادارید.

روستار تره کی به ادامه می نویسد: " بهر حال! پس از آنکه از زندان پلچرخ بیرون شدم یک انگیزه پنهانی مرا به سراغ همان سنگرداغ و پرمخاطره دوام مبارزه پوهنتون می کشاند. نظام با همه پندیدگی هایش به نظرم حقیر و فقیر جلوه میکرد. خود بزرگ بینی عجیبی آزارم میداد. باکلان کاری غیر قابل توجیه حضور خود را در پوهنتون و لوزبان به مخالفت دولت هم نمی گشودم، بمثابة بگفته مرحوم- محمود طرزی « شهید. ظلم- فرنگ» پیام- آور جنگ- عقیدوی- میان- دوار دوگاه- انقلاب و ضد انقلاب میدانستم. اردوگاه اولی را حزب دموکراتیک خلق و دومی را ملت مؤمن افغانستان تمثیل می نمود."

هر فرد و هر گروه بر اساس طرز تفکر و جهانبینی اش ماهیت و خصلت و یا حقارت و فقر نظام ارتجاعی و ضد مردمی خلقی پرچمی هارا مورد ارزیابی قرار میداد و می دهد و (رت) هم از موضع فکری و سیاسی خودش موضوع حقیر و فقیر بودن نظام فرتوت حزب «دموکراتیک خلق» را مورد ارزیابی قرار میداده و می دهد.

در این- مورد در موارد دیگر روستار تره- کی- چندین- بار کلمه- و مقوله- انقلاب- را در مورد- نظام جنایتکار و آدمکش خلقی پرچمی ها بکار برده است. در حالیکه انقلاب های هم هستند که به لحاظ ماهیت و خصلت ارتجاعی اند مانند «انقلاب ثور». حتی توده های کشور که جنایات رژیم کودتائی را با گوشت و پوست شان لمس کردند تاحدی به ماهیت رژیم خون آشام پی برده و یاوه گوییهای آنها را در مورد «انقلاب» شان- دیگر باور نکردند. بعبارت- دیگر رویونیست- های- مزدور خلقی و پرچمی- و سازائی- و بآداران- سوسیال- امپریالیست- شان- با جنایات- سهمگین- و اعمال- وحشیانه و ضد انسانی شان ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی کودتای ثور رژیم دست نشانده را در نزد توده های مردم ثابت کردند. ولی روستار تره کی بدون هیچگونه تأملی در نوشته اش کودتای ثور را انقلاب می خواند. البته اومی داند که چه می نویسد؛ او خواسته است تا با «انقلاب» خواندن کودتای ننگین ثور و دست آویز قرار دادن نتایج جنایتبار آن، انقلابات های پرولتری و اندیشه های کمونیسم انقلابی را مورد حمله قرار دهد.

روستار ترکی در صفحه سوم مقاله اش مینویسد: " منسوبین حزب در صدد شدند تا کمبود پرسونل مسلکی را از طریق دروس شپی شوننچی و شپی پوهننچی تلافی کنند. در طول حاکمیت حزب دموکراتیک خلق از 70 تا- 80 فیصد شاگردان شپی پوهننچی را اعضای حزب مخصوصا خادیسست ها اکمال میکردند. شبی از شبها که به منظور اجرای پروگرام درس شبانه داخل صنف شدم، اسدالاه رحمانی (مستنطق) را دیدم که در میان شاگردان نشسته بود. مستنطق به نظر من سمبول انقلاب نام نهاد، تجسم زنده شکنجه خاد و مظهر سرتنبگی و یک دندگی نظام دست نشانده

و فاسد به حساب می رفت. جفای این نظام در حق مردم افغانستان احساس عمیق خصومت رانسبت به آن درمن زنده نگاه داشت.»

اگر روستا تره کی واقعاً راست می گوید پس چگونه حاضر شد که بعد از تحمل شکنجه و زندان بوسیله همین رژیم مزدور و جنایتکار باز هم به مرکز تعلیمی مهم نظام که دشمن علم و فرهنگ، دشمن آگاهی و رستگاری انسان و دشمن مردم بود و بنا بر قول خودش بیشتر از دولت آنرا اعضای حزب مخصوصاً خادیسست ها تشکیل میداده اند، به خدمتگذاری مصروف شده و به خادیسست ها و دیگر اعضای چنین حزبی آموزش بدهد؟ موضوع دیگر اینکه در بین آن اعضای حزب و خادیسستها که سمت شاگردی (ربت) راداشتند، نه تنها خادیسست مستنطق خود او که ده ها و صدها جاسوس ضد مردم و منافع میهن و مستنطقین و شکنجه گران و قاتلان فرزندان آزادی خواه این مرز و بوم نیز موجود بوده اند. ولی روستا تره کی بآنها کاری نداشته و تا آخر آنها را از آموزش اش بهره مند ساخته و امتحان- آنها را اخذ کرده- است- اما- فقط انگشت- روی- همان- مستنطق- خودش- نهاده و آنرا با اصطلاح از آموزش اش محروم ساخته است. این حرکت و برخورد او چه چیزی را تداعی مینماید؟!

روستا تره کی بعد از آنکه خادیسست مستنطق خود را از نعمت آموزش اش محروم کرده است به ادامه می نویسد: " مثل اینکه این بار نویت استنطاق ملت افغانستان از انقلابیون رسیده باشد... ". آقای «استاد» شما سخت در اشتباه هستید ماهیت و خصلت تضاد طبقاتی و ملی خلقهای افغانستان بآبادهای وطن فروش و جانی خلقی پرچمی و سازائی و باداران روسی شان و دیگر گروه های ارتجاعی و مزدور و باداران خارجی آنها با خصلت تضاد شما پارژیم خونخوار حزب «دموکراتیک خلق» و گروه های جانی جهادی و طالبی و دولت کرزی یکی نیست. شما با این ایدئولوژی و تفکر به هیچ صورتی نمی توانید ادعای نمایندگی از «ملت» افغانستان را (منظور من در اینجا توده های خلق افغانستان- است) بنمائید. و نیز قابل- تذکر است- که آقای- روستا تره- کی- با ادعای- سمت- استادی در دانشگاه بزرگ این کشور، جامعه افغانستان را با ساختار اقتصادی اجتماعی معین آن و میزان سطح رشد و تکامل نیروهای مولدان که هنوز تشکیل ملت نداده است و عبارت دیگر نمی توانیم در جامعه افغانستان از وجود ملت صحبت نماییم؛ آنرا «ملت» می خواند. در حالیکه جامعه افغانستان در شرایط کنونی یک جامعه مستعمره و نیمه فئودالی با موجودیت مناسبات قبیله ای و تحت اشغال نظامی بیش از سی کشور امپریالیستی و ارتجاعی قرار دارد. این جامعه متشکل از ملیت ها و اقوام مختلف است که در طی قرون متمادی با هم همزیستی داشته اند. البته تاجای که به طبقات خلق این ملیتها مربوط بوده است در تمام ادوار در این خطه تاحد زیادی با هم در تفاهم و وحدت نسبی بسر برده و متحداً از مآمن شان در برابر هجوم سلطه گران خارجی و قدرت های استعماری و امپریالیستی سلطه گرد فاع کرده و در بوجود آوردن و رشد و تکامل فرهنگ مادی و معنوی و ایجاد تمدن این سرزمین مشترکاً مبارزه و فعالیت کرده اند. تاریخ شاهد است که این ملیت ها و اقوام در زمانهای مختلف یکجا با استبداد داخلی نیز مبارزه کرده اند. البته در این میان صف طبقات ارتجاعی ملیت های مختلف این کشور از صف طبقات خلق جدا بوده و خواهد بود. زیرا بین طبقات خلق و طبقات ارتجاعی تضاد آشتی ناپذیری وجود دارد. و به لحاظ خصلت تضاد بین طبقات ارتجاعی؛ طبقات ارتجاعی هر قدر با هم در مخالفت بپردازند؛ باز هم بعنوان یک طبقه دارای منافع مشترک اند و زمانی منافع

آنها ایجاب نماید فوراً ترک مخاصمت کرده باهم کنار آمده و آشتی می کنند. روستا تره کی مانند هم سنخانش آگاهانه و از موضع طبقات ارتجاعی ملیت پشتون خاصاً ناسیونال شئونیهستها همیشه در مصاحبه ها و نوشته هایش از «ملت» افغانستان صحبت دارد. در حالیکه ملت یک مقوله بورژوازی است و بنابر علایم مشخصه و تعریف صحیح مقوله ملت بکار بردن در جامعه افغانستان نادرست است. این مقوله از طرف طبقات ارتجاعی و شئونیهستهای ملیت پشتون به منظور خاصی بکار برده می شود. و همین موضوع برای طبقات ارتجاعی و «روشنفکران» ملیت های دیگر نیز تمسکی شده و بدون در نظر گرفتن منشاء طبقاتی این شئونیهست ملیتی که طبقات ارتجاعی ملیت پشتون اند، سعی می کنند تا خلقهای ملیتهای شان را اغفال و اغوا کرده و روحیه تفاهم نیک و وحدت نسبی بین خلقهای ملیتهای مختلف کشور اخذ شده دار سازند. من در اینجا از توضیح روی علایم مشخصه «ملت» وهم اینکه چرا طبقات ارتجاعی ملیت پشتون و تحصیل کرده های همنظر و مدافع منافع آنها برای جامعه نیمه فئودالی و کثیر الملّه افغانستان مقوله «ملت» را بکار می برند صرف نظر می کنم؛ زیرا قبلاً در مقالات دیگری روی این موضع به تفصیل بحث کرده ام. روستا تره کی می نویسد: «علاوئاً در آخرین سمستر حاضر نشدم تا از وی (مستشرق اش) توضیح از من است (امتحان اخذ کنم. اداره پوهنتنی، سمیع روشنگر (پرچمی عضو خاد) را که در کادر تدریسی از جانب حزب پراشوته شده بود موظف به اخذ امتحان از مستشرق ساخت».

روستا تره کی می نویسد: روزی مستشرق برسبیل تهدید بمن گفت: «... شما در برابر جمع کثیری از هم صنفی ها هویت مرا که طبق صوابدید سیاسی باید پنهان نگاه داشته شود، افشا نمودید. منتظر عواقب عمل خود باشید...» به وی گفتم: «... گستاخی بس است. پوهنتون قلمرو حاکمیت ارزشهای اخلاقی است نه تریبون صدور احکام انقلابی...». روستا تره کی در اینجا باز هم همان پوهنتون را بدون هیچ گونه توضیح و تمایزی «قلمرو حاکمیت ارزشهای اخلاقی» می خواند. در حالیکه طبق تذکر فوق در این زمینه رژیم مزدور حاکم و حامیان سوسیال امپریالیست آن در طی یک و نیم دهه با تمام قوا و امکانات کوشیدند تا همه مراکز فرهنگی و تعلیمی کشور خاصاً بخش تعلیمات عالی را تحت کنترل شدید شان در آورند. بدون شک مراکز فرهنگی و تعلیمی کشور تا جای امکان به قلمرو ترویج و تبلیغ فرهنگ، ارزشها و اخلاقیات ارتجاعی و ضد انقلابی و حاکمیت فرهنگی و ارزشهای اخلاقی رژیم مزدور و سوسیال امپریالیست های روسی مبدل شده بود. و تا جای امکان پوهنتون و سایر مراکز تعلیمی را از وجود استادان و معلمان و حتی شاگردان مترقی، آزادی خواه و میهن دوست تصفیه کرده بودند. ملاحظه می گردد که روستا تره کی در برابر تهدید مستشرق اش طوری وانمود می کند که گویا این پوهنتون دیگر تریبون صدور احکام ضد انقلابی رژیم منفور ضد مردم نبوده و قلمرو حاکمیت ارزشهای اخلاقی، غیر از اخلاق مستشرق و رژیم مزدور بوده است! آقای روستا تره کی یافرا موش کرده و یا خود را یافرا موشی زده است که رژیم مزدور چگونه تعداد کثیری از محصلین و استادان آزادی خواه و میهن دوست را از همین پوهنتون کابل و سایر پوهنتون ها و مراکز تعلیمات عالی و مکاتب کشور «بجرم» آزادی خواهی و مخالفت با رژیم و استعمارگران روسی در زندانها شکنجه کرد و یا به جوخه های اعدام سپرد. آقای روستا تره کی باز هم این واقعیت را انکار می کند که در دوران رژیم جنایتکاران خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیستهای وحشی در همه بخشهای این دولت حتی در مراکز صحتی و مراکز تعلیمی

شرایط جنگی برقرار بود و از همین جایه‌انیز دستور گرفتاری و شکنجه و قتل روشنفکران میهن دوست و طرفدار مردم را صادر می کردند.

روستار تیره کی در اخیر صفحه سوم مقاله اش می نویسد: "سوال برخورد آمیخته به احترام مستنطق که در آغاز نردم مطرح بود، حل گردید. در تراژیدی افغانستان مستنطق ها و امثالهم قربانیان فاقد بلوغ فکری و بیگناه تاجران کار کشته حریص سیاسی بودند. مسئولیت شان در استمرار فاجعه مطرح نیست."

در اینجا عمق تفکر و نگرش ارتجاعی و آشتی جویانه روستار تیره کی در برابر باندهای خلقی پرچمی و دیگر گروه های جانی آشکار است. او همه جنایات و آدمکشی ها، تجاوزات و ستم و جبر و شکنجه مردم افغانستان را طی یک و نیم دهه حاکمیت این مزدوران حقیر و فرومایه و تمام جریانات سیاه و خونبار بعد از آن تاکنون راکه همین باندهای خون آشام خلقی پرچمی باباندهای ملیشه ای جانی و تنظیم های جنایتکار و قاتل جهادی و طالبان و دولت مزدور بر رهبری کرزی در سایه اشغال نظامی و سلطه استعماری- امپریالیست- های- امریکائی- و اروپائی- به «چند نفر تاجر کار کشته و حریص سیاسی» از این باندها خلاصه نموده و باقی بدنه این تشکیلات جهنمی و خونخوار را با این استدلال واهی و پوچ که دیگران «فاقد بلوغ فکری بوده اند» از این همه جنایات سهمگین بری الزمه می داند. در حالیکه همه اعضای این گروه های جنایتکار علی الخصوص حزب مزدور خلقی پرچمی ها، سزائی ها و ملیشه های دوستم خاصتا بخش خادوارتش و پولیس آن از جمله پوزه های مهم و فعال- ماشین- سرکوب- و شکنجه و کشتار نظام- بوده اند از جهتی- هم- مشکل- اساسی- (ر. ت) در برابر رژیم و بقول او رهبران «حریص سیاسی» آن بیشتر از همه متباز است که این موضوع نیز سخت روستار تیره کی را آزوده است.

در اخیر برای روستار تیره کی و هم سنخان او خاطر نشان می کنم که هر قدر بورژوازی و امپریالیسم و سایر طبقات و اشرار ارتجاعی در جهان و فیلیسوفان و تنوریسن ها و ملا بنویس های خادم سرمایه داری از طرق و شیوه های مختلف علیه اندیشه های انقلابی (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) یا وه سرائی و لژن پراکنی کنند و کمونیسم را در نزد توده های مردم چون «هیولای» جلوه داده، و یا هر چند عوامل بورژوازی در درون احزاب کمونیست انقلابی بپشت گرمی امپریالیسم و ارتجاع بین المللی دولتهای دیکتاتوری پرولتاریا (چون اتحاد شوروی و چین و آلبانی) و دولتهای دموکراتیک توده ای در چندین- کشور جهان، چون- ویتنام- شمالی- و کوریای- شمالی- و چندین- کشور در اروپای- شرقی بعد از جنگ جهانی دوم، از درون سرنگون نمایند و یا احزاب کمونیست انقلابی را در جهان از درون فاسد کرده و خط مشی بورژوازی را در آنها حاکم کنند؛ و یا احزاب رویونیستی رنگارنگ با غصب قدرت سیاسی بوسیله کودتاها و یا از طریق شرکت در پارلمان های ارتجاعی به کمک حامیان خارجی شان رژیم و حکومت ارتجاعی و ضد انقلابی شان را برای توده های ناآگاه مردم «انقلاب» و یا دولت «دموکراتیک و سوسیالیستی» جا زده و مقولات انقلابی و مترقی را به لژن بکشند، بیقین که نمی توانند کمونیسم انقلابی را صدمه زده و جلو پیشرفت و تکامل آن را در جهان سد کنند.

هدف- غائی- کمونیست- ها و پرولتاریای انقلابی- در سراسر جهان- اینست- تا در پرتو علم- انقلاب پرولتری بنیاد ستم و استثمار و استبداد و بی عدالتی را از جهان برانداخته و بشریت را از اسارت سرمایه و تمام نظام های استثمارگر و ستمگر نجات دهند. کمونیسم سعی می کند تا انسان به جوهر "انسانی"

خویش بازگردد. تاریخ مبارزات پرولتاریای انقلابی جهان این امر بارها ثابت کرده است که توده های خلق زحمتکش و روشنفکران مترقی مردمی نه اینکه با کمونیسم خصومت نمی ورزند که کمونیسم رایگانه ایدئولوژی نجاتبخش شان از این محنت کده و مشقت سرای استثمار و استثمار و از این جور و بیعدالتی- طبقات- دارا و صاحب- امتیاز میدانند. "کمونیسم- از زندگی- توده- ها- میجوشد"، (از فقر و مسکننت- آنها، از گرسنگی و بیچارگی آنها، از درد- ورنج بیکران- آنها، از بیماری- جانکاه و بیسوادی- رنج- آورو مزمن- آنها، از تجاوز و استثمار و مظلومی- که- بوسیله- طبقات- حاکم- ارتجاعی و امپریالیسم بر آنها اعمال می گردد، و از بردگی و محرومیت حقوقی و سیاسی آنها). هر قدر طبقات ارتجاعی و امپریالیسم بر اندیشه های کمونیسم انقلابی حمله کنند ویر کمونیست های انقلابی تهمت و افترا ببندند، تخریب و توطئه کنند، واقعیتها را وارونه سازند و حقایق را کتمان کنند، باز هم نمی توانند مانع گسترش و تکامل آن شده و توده های خلق زحمتکش را برای همیشه اغوا کرده و از آن روگردان سازند. "اگر به کمونیسم بمثابه یک علم (ونه یک ایمان مذهبی) نگاه کنیم می بینیم که حقیقت برای آن بسیار مهم است، برای تغییر جهان ما باید حقیقت آنرا دریابیم. عقیده داشتن به کمونیسم بخاطر "حقیقت علمی" آن است."